



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۴/۲۶



حمید انوری

"از شومی شوم، سوخت شار روم"

کودتاجیان شوم و کودتای بد شگون

امروز درست چهل و دو سال از کودتای شوم هفتم ثور ۱۳۵۷ میگذرد. چهل و دو سال قبل باند مزدور به سرمداری یک مشت افراد عقده ئی، رانده شده از فامیل و خانواده و اجتماع، یک مشت افراد داره مار، بی آرم، دیده درا و وامانده، به دستور و همکاری مستقیم اربابان روسی شان، در کشور محبوب ما افغانستان، دست به یک کودتای خونین زدند که کشور ما را غرق در دریای خون ساخت.

چهل و دو سال قبل باند مزدور "دیموکراتیک خلق"، به دستور، کمک و یاری مستقیم و غیر مستقیم جواسیس روسی و پیلوتان نظامی روسی، کودتای شوم هفتم ثور را به راه انداختند، کشوری را غرقه در خون و خاکستر نمودند، از کشته های مردم بی گناه و بی دفاع افغانستان، پشته ها در هر کوی و برزن ایجاد نمودند و مردم صلح دوست افغانستان را، زهر در پیاله و زهرمار اندر سبو کردند.

و چنان بود که از شومی آن باند وجدان مرده و شرف باخته، نه تنها شهر کابل سوخت و درگرفت، بلکه سراسر ملک افغان در شعله های آتش ایکه این باند ملعون و شوم برافروختند، سوخت و به یک مشت خاک و خاکستر مبدل گشت و از خونهای پاک فرزندان آزاده افغان زمین، سرتاسر مملکت؛ خونین رنگ شد.

این کودتاجیان بی آرم، بدکنش، وجدان مرده و شرف باخته، چنان شوم بودند که از شومی شان، کشور آبائی ما، هنوز هم که هنوز است، می سوزد؛ هنوز هم خون فرزندان جارست و هنوز هم سرزمین افغان در آتش نفاق، بی اعتمادی، بدگمانی و تبعیض و تفرقه ایکه این از خدا بی خیران افروختند، می سوزد.

عامل ایجاد و دامن زدن به تمام این بدعت های شوم و خانمانسوز در کشور زیبای ما، همین خلقی ها و پرچمی های شوم اند که خطر شان برای این ملت در هم کوبیده شده، به مراتب بیشتر از طاعون و اوبا و کرونا و هزار و یک مکر و ویروس دیگر است.

این وجدان مرده های خلقی و پرچمی و این واماندگان و زیردارگریختگی های کودتاجی، گوئی از آبا و اجداد خود شوم به دنیا آمده اند و اولاد اولاد اینها هم، همچنان شوم و نحس اند. از این جمع نامتجانس، هنوز هم که هنوز است، هنوز هم که چهل و دو سال، یا بیشتر از چهار دهه از کودتای شوم شان میگذرد، حتی یک فرد پیدا نشد که از آنهمه جرم و جنایت و خطا و خیانت و قتل و کشتار و بربادی، از آنهمه بگیر و ببند و بگش، از آنهمه شکنجه و توهین و تحقیر، از آنهمه نوکر منشی و جاسوسی و تفتین و تزویر، از آنهمه وطنفروشی و

جاسوسی و فتنه‌گری، از آنهمه...، حتی یک معذرت‌خُشک و خالی از این ملت ای که آنرا بر باد دادند، بلی! حتی یک معذرت‌خُشک و خالی و حتی نمایشی هم که شده، خواسته باشند.

وجدان که مرده باشد، نتیجه اش همین است!

ما مردم که از خیر معذرت‌خواستن این باند‌های شوم هم گذشتیم، از اقرار به اشتباه غیر قابل بخشش آنها هم گذشتیم، از محکمه و مجازات‌شان هم گذشتیم، لاف‌اقل اگر اولاد اولاد‌شان هم وجدان مرده به دنیا نیامده‌اند و از نطفه‌خبیثه نضج‌نگرفته‌اند، به پاس همان اولاده‌شان، از تفرقه‌اندازی، تفتین، توطئه، شارلتان‌بازی، اکت‌های دلسوزانه به مردم و میهن، چپ و راست مضمون و مقاله به در و پشتو نوشتن و خود را ملی و مردمی جا زدن و خود را دایه‌مهربان‌تر از مادر نشان دادن‌ها بگذرند که سخت تهوع‌آور است و مردم پوست‌اینها را در چرمگری می‌شناسند که از جنس کدام حیوان‌اند.

این وجدان مرده‌ها و شرف‌باخته‌های خلقی-پرچمی با کودتای شوم‌شان و بعد هم با پیشکش نمودن وطن به اربابان بدشگون روسی‌شان، چنان روزگار وحشتناک‌ای را بر میهن ما و مردم نازنین ما آوردند که چنگیز و تیمورلنگ نیآورده بود.

حاصل آنهمه نامردی و نامردمی، آنهمه چور و غارت، آنهمه ظلم و وحشت، آنهمه خون‌ریزی و بربادی، بجا گذاشتن یک کشور ویران، مردم‌دریغ کشیده شده، کشوری برباد داد داده شده، ریختن خونهای پاک بیش از یک و نیم میلیون هموطنان آزاده‌ما و ده‌هزار زندانی، صدها هزار معیوب و معلول و بیوه و یتیم و عاقبت‌هم‌سازش شرم‌آور و تهوع‌آور کودتاچیان هفتم‌ثوری با کودتاچیان کثیف هشتم‌ثوری و دامن‌زدن به تفرقه‌های قومی و زبانی و منطقوی و دینی و مذهبی‌ای بود که خود به وجود آورده بودند و تا امروز گریبان مردم و میهن ما را سخت می‌فشارد و بهای سنگین‌ای را می‌پردازند.

این دار و دسته بی وجدان، با اینهمه کثافت‌کاری‌های توقف‌ناپذیر‌شان، هنوز هم به خون هموطنان ما تشنه‌اند و لحظه‌ای دست از تفرقه‌اندازی و تفتین و توطئه بر نمی‌دارند و در هر خراب‌آباد حقیقی و مجازی که وارد می‌شوند، تخم تفرقه می‌کارند و به هر اسم و رسم و عنوانی که جفنگ می‌نویسند، خواهی نخواهی به انواع و اشکال مختلف تلاش می‌ورزند تا آنچه را در ناحیه‌های سازمانی و حزبی و در سازمانهای جاسوسی فرآورفته‌اند، تاب و پیچ داده و ایجاد بی‌اعتمادی کنند، تفرقه بیندازند و خود به تماشا بنشینند.

این جمع نامتجانس و تاریخ‌زده و خدا شرمانده و مردم رانده، در حقیقت خاصیت گژدم‌های سخت‌خطرناک و زهری را دارند که هر لحظه در انتظار ریختن زهر کُشنده خویش‌اند.

ضرب المثل مشهوری داریم که می‌گوید:

نیش عقرب نه از ره کین است، اقتضای طبیعتش این است

این خلقی‌ها و پرچمی‌های خدا شرمانده و مردم رانده را خاصیت ذاتی‌شان ریختن زهر در وجود ناتوان مردم و میهن است، اقتضای طبیعت آنان چنین است، اینها هرگز آدم‌شدنی نیستند.

آنانیکه به این عقرب‌های زهری، به هر اسم و رسم و هر نام و نشان و عنوان و هر دلیل و برهان، اعتماد می‌کنند، در حقیقت به ریش خود می‌خندند و به خونهای پاک بیش از یک و نیم میلیون هموطنان ما که در راه

آزادی، عدالت و عقاید و در راه شرف و آبرو و عزت و وقار و در راه حفظ مملکت و مردم از لوٹ بیگانه های تجاوزگر، همسایه های طماع و جاسوسان توطئه گر داخلی شان، با سر های افراشته تقدیم این مرز و بوم نمودند، خیانت می کنند.

فیثاغورت چه زیبا گفته بود:

" آدمی را امتحان به کردار باید کرد، نه به گفتار، چه بسیار اند مردمی که زشت کردار و نیکو گفتار اند."

کودتای منحوس و شوم هفتم ثور که خفت زمینه سازی اشغال کشور توسط ارتش سرخ روسی را به دنبال داشت و به قدرت موهوم حفیظ الله امین جلا، شاگرد وفادار تره کی ملعون نقطه پایان گذاشت؛ بیرک کارمل فراری، مشهور به بدرگ کارملوف و بگفته خلقی ها "د دربار مل او د کارگرانو اجل" را، از ماسکو به کابل آورد و بر اریکه قدرت پوشالی سوار کرد و کشور رسماً به اشغال عساکر و جاسوسان روسی درآمد که پرچمی های شرف باخته به آن نام "مرحله نوین انقلاب ثور" ارزانی داشتند و به این تجاوز ننگین و بی شرمانه سخت افتخار هم می کردند.

در زمان زمام داری ببرک شید، فرد فراری دیگری بنام نجیب، مشهور به گاو، زمام امور سازمان جاسوسی حزب د. خ را، تحت رهبری مستقیم مستشاران و جاسوسان متعدد و کارگشته کی جی بی آن زمان، به عهده گرفت و جهت خوشخدمتی به اربابان روسی خود، نه تنها ریاست های متعدد تحقیق و شکنجه را در سر تا سر کشور؛ مملو از هموطنان آزاده ما نمود، بلکه زندانهای متعدد در مرکز و ولایات را از بهترین فرزندان این مرز و بوم، انباشت و شکنجه و کشتار از مصروفیت های روزمره آن قصاب کابل بود که حتی از کشتار هموطنان ما در دفتر کار خود نیز دریغ نوریذ.

گستره جنایات وحشتناک این باند مزدور تا بدانجائی وسعت پیدا نموده بود که حتی تجاوزگران روسی را نیز به وحشت انداخته بود.

"الکساند مایوروف" مستشار ارشد نظامی شوروی در افغانستان (سال های ۱۹۸۰-۱۹۸۱) در کتاب "در پشت پرده های جنگ افغانستان" - ترجمه "عزیز آریانفر" در یک قسمت کتاب متذکره، یکی از هزاران جنایات حزب د.خ. را چنین بازگو می کند:

[... جنرال پتروخالکو با پریشانی و دلهره آمد و گفت: "ببخشید! در هرات نجیب با"خاد" خود دارند آدم می کُشند. (مشغول آدم کُشی اند).]

- که را؟ اسیران را؟

- آری! بدون دادگاه (محکمه) و بازپرسی (تحقیق)!

از خشونت بیش از حد نجیب- داکتر آگاهی داشتم، مگر با آنهم تصور نمی کردم پس از پخش پیامهائی که به حریف فرستادیم و در آن تضمین نمودیم که هرگاه تسلیم شوند کسی آنها را نخواهد کُشت. او دستور تیرباران صادر کند. این دیگر وحشیانه و ددمنشانه بود.

جنرال پتروخالکو ادامه داد:

- تلاش ورزیدم جلو تیربارانها را بگیرم، مگر نجیب پاسخ داد که او به دستور مستقیم ببرک کارمل این کار را می کند. الکساندر میخاییلویچ آنجا وحشتناک است.

- آخ ببرک، ببرک! تو آدم فرومایه، بی وجدان هم برآمدی!

آخر ما وعده داده بودیم کاری به اسیران نداشته باشیم. آدمهای فرومایه همیشه ظالم و درنده اند. بی درنگ با چرمیخ تماس گرفتیم:

-... در هرات نجیب به دستور ببرک دست به تیرباران و کشتار گروهی زده است. باید با ساموئلینکو و گل آقا بدون مترجم بی درنگ به کاخ بروید و اولتیماتوم گونه از کارمل بخواهید...

به ساعت نگریم، عقربه ها روی ۴/۴۵ ایستاده بودند. چه شب زنده داری! و ادامه دادم:

-... تا ساعت هشت بامداد هر طوری که می شود به این تالان (تاراج و غارت) پایان دهند.

باید با این نابکار بد سرشت با لحن شدید و جدی (مگر نه زنده) سخن بگوئید. نتیجه را هم بی درنگ به من گزارش دهید. به پتروخالکو دستور دادم: بی درنگ به هرات برگردید، جلو نجیب را بگیرید. با او باید قاطعانه

و "بازخواست گرانه" برخورد کنید. آنها همه بدسگال، پلید و فرومایه اند، به ویژه (بخصوص) این نجیب!

... تیربارانها ادامه دارد...

... زنگ دستگاه رادیویی موج کوتاه به صدا درآمد. برونینکس گوشی را به من داد. چرمیخ بود.

- اکساندر میخاییلویچ. رفته بودیم... بانو (اناهیتا راتیزاد) هم با او بود، مگر رفیق ایکس X نبود.

- واکنش (عکس العمل) یارو (ببرک) چگونه بود؟

در آغاز به تاب و تب افتاد و ولوله برپا کرد. از او پرسیدم: آیا شما این دستور را به داکتر نجیب داده اید؟

- بله! خانه را باید از حشرات پاک کرد!... و با مشت بر سر میز کوبید.

پرسیدم: پس اینکه داکتر نجیب به مجاهدان قول شرف داده بود، چه شد؟ او که قول خودش را زیرپا کرده است؟

ببرک گفت: چنین صلاحیتی را به او نداده بودم! او در حالی که در دفتر از اینسو به آنسو میرفت ادامه داد: همه چیز را من و داکتر به گردن میگیریم.

گفتم: پس خدا، قرآن و شریعت چه؟

- من آته ایست (خدانشناس) هستم. داکتر نجیب "عملیات" را تا پایان ادامه خواهد داد!

گفتم: " زیر ستاره های یاقوتی (قصر کریملین) همه چیز را خواهند دانست. آنگاه به شما دعوتنامه اشتراک در کنگره ۲۶ را نخواهند فرستاد، عملیات را متوقف سازید!

ببرک به سوی اناهیتا نگریمت و گفت: خوب، در این باره می اندیشیم.

گفتم: تصمیم بگیرید. در غیر آن ما همین اکنون به کریملین گزارش میدهم!

...

رفیع گفت: نجیب چه شغال گندیده ای است.

گفتم: کارمل هم...

...

از سر هنگ (دگروال) خلیل پرسیدم:

- نجیب چند نفر را در هرات تیرباران کرده؟

- بیش از سه صد نفر را...

- پروردگارا!

خلیل افزود:

- این شغال گندیده (نجیب) به خاطر هرات روزی سزای خود را خواهد دید. [صفحات ۱۵۲-۱۶۰] و چنین بود که تره کی و امین و ببرک و نجیب و اعوان و انصار شان، همه با بدترین وضع و با درد فراوان و انزوای کامل و با حقارت تمام به زباله دان تاریخ سپرده شدند. کودتای "برگشت ناپذیر" ثور، برگشت پذیر گردید و مرحله ننگین آن هم به زباله دان تاریخ سپرده شد و کشور "شوراها"، هم پارچه پارچه شد، اما یک مشت افراد وامانده از آن حزب منحل، همچنان در همان تار عنکبوت تقلا دارند تا به هر نوع ممکن به آتش تبعیض و تفرقه که در کشور ما افروخته اند؛ دامن زده و زمینه سازی کنند تا مبارزات برحق آزادی خواهانه مردم افغانستان را وابسته به ایران و پاکستان و عرب و عجم وانمود کرده و همه را در پای گلبدین و قطب الدین ختم کرده و خودها را به گونه ای تیرنه کنند و اعمال شوم خود را در پرده ابهام بپیچند.

آنها اما غافل از آن اند که کودتای هشتم ثور، زاده کودتای هفتم ثور است و آن سازش شرم آور، شوم و ننگین، لکه سیاه دیگری بر دامان خونین و چرکین حزب منحل د.خ است. مگر همین حزب منفور و منحل نبود که سردمداران بی خرد و شرف باخته آن، جهت حفظ تن های کثیف و بیمار شان، بوسه بر پا های گلبدین و برهان الدین و بی دین و دین فروش تنظیمی زدند و سر های بی مقدار شانرا بر پا های کثیف آنها خم کردند؟!

وجدان مردگی هم حد و اندازه دارد، اما این خلقی ها و پرچمی های بی همه چیز و شرف باخته، بنام وجدان، چیزی در چانته نداشتند و با آن کاملاً بیگانه بودند و هستند و خواهند بود. بگذار چپ و راست قلم فرسائی و دیده درائی کنند، آسمان را به زمین بدوزند، از آسمان و ریسمان گز کنند و تن های لاش شانرا در کاغذ های طلائی بپیچند و اکت های ملی گرائی و وطن دوستی نمایند و سنگ مردم و عدالت و دیموکراسی به سینه زنند، از ماهیت زشت و کثیف شان هرگز کاسته نمی شود و ما آنها را با تمام مشخصات و مختصات شان خوب می شناسیم.

ای وای به آنهایی که نظر به دلایل کس مخری، چشم ها را در مقابل اینهمه نامردی و نامردمی می بندند و به خونهای پاک بیش از یک و نیم میلیون شهید پاکباز میهن، خیانت می کنند!!!!

به هر رنگی که خواهی جامه می پوش
من از طرز خرامت می شناسم